

آنچه در این ستون می‌خوانید، دیدگاه‌های رسانه‌های خارجی است که صرفاً جهت اطلاع‌رسانی منتشر می‌شود و این دیدگاه‌ها موضع روزنامه «هم‌میهن» نیست.

AL-MONITOR

ایران منتظر نتیجه انتخابات عراق

رأیی که عراقی‌ها روز سه‌شنبه دادند، ممکن است برای تهران به اندازه بغداد پیامد داشته باشد. ایران زمانی کارگزار اصلی قدرت در عراق بود اما حالا برای دوده سرمایه‌گذاری سیاسی، شاهد بازده نزولی است. جمهوری اسلامی نظاره‌گر تخریب آرام نفوذش بوده است؛ در نتیجه آشوب در منطقه و تغییرات در اتحادها. انتظار می‌رود، نتایج اولیه انتخابات ۲۴ ساعت پس از پایان رأی‌گیری [چهارشنبه‌شب] مشخص شود، اما مذاکرات لازم برای انتخاب نهایی نخست‌وزیر جدید و تشکیل دولت، در گذشته ماه‌ها به طول انجامیده‌اند؛ در عین حال، هم تهران و هم واشنگتن با دقت موضوع را زیر نظر خواهند داشت. نتیجه این انتخابات تعیین خواهد کرد آیا ایران می‌تواند نفوذ خود را بر دولت‌بعدی عراق حفظ کند یا آیا ایالات متحده می‌تواند باز هم بیشتر آن را تخریب کند. تهران همچنان نگران پیگیری دوباره واشنگتن در عراق است و این رأی‌گیری را عرصه دیگری در رقابت دنباله‌دار ایالات متحده و ایران برای نفوذ می‌بیند؛ با این حال، لحن ایران این بار به شکلی ویژه، خوددارانه بوده است. این تغییر شاید بازتاب واقعیت جدید ایران باشد. ایران زمانی بازنگر چشم‌پوشی ناپذیر در بغداد دیده می‌شد، با توانایی میانجیگری برای توافقات، متحدکردن گروه‌های شیعه و شکل‌دادن به دولت‌های انتقالی؛ اما حالا تهران خود را در جایگاه متزلزل‌تری می‌بیند. زمان‌بندی انتخابات عراق، اضطراب راهبردی تهران را تقویت می‌کند. جنگ غزه و درگیری متعاقب آن بین ایران و اسرائیل، هم‌سویی‌های منطقه‌ای را شکلی دیگر داد و محدودیت‌های تهران را بر جسته کرد. «محور مقاومت» در ادبیات هماهنگ بوده‌اند اما ایران در ترجمه شعارهای دستاوردهای ملموس میدانی به چالش خورده است. در این بستر متغیر، عراق همچنان برای تهران حیاتی است؛ هم به عنوان حائلی امنیتی و هم به عنوان خط حیات اقتصادی در میانه تحریم‌های آمریکا اما حتی در عراق، اهرم ایران تضعیف شده است. دولت نخست‌وزیر محمدشیاع‌السودانی، به دنبال این بوده که تعادل را در روابطش با واشنگتن و دول عرب برقرار کند و در عین حال، استقلال بیشتری از فرمان‌های تهران ابراز کند. از طرف دیگر، ایالات متحده، کارزار فشارش بر گروه‌های مسلح مورد حمایت ایران را تشدید کرده است و به بغداد فشار می‌آورد تا تلاش را برای خلع سلاح یا ادغام این شبه‌نظامیان در ساختار امنیتی دولتی راشت‌با بخشد. مقامات آمریکایی می‌گویند گروه‌های مسلح وفادار به ایران، استقلال عراق را تضعیف می‌کنند و تهدید برای نیروهای آمریکایی مستقر در این کشور هستند. خلع سلاح در حلقه‌های سیاسی عراق حمایت‌هایی حاصل کرده است؛ حلقه‌هایی که ثبات را به سلطه‌مدوم شبه‌نظامیان ترجیح می‌دهند؛ اما برای تهران، این تلاش‌ها نمود چالشی مستقیم به یکی از ارزشمندترین و تعیین‌کننده‌ترین ابزارهای نفوذ است. حشدالشعبی، حامی ایران و متولد نبرد با داعش، از آن زمان تبدیل به یک پایگاه قدرت سیاسی-نظامی شده و شبکه‌های گسترده اقتصادی و کربسی‌های پارلمانی را در اختیار دارد. هر تلاشی برای محدودکردن خودمختاری آن‌ها در تهران به عنوان تلاشی به رهبری ایالات متحده جهت خنثی کردن اهرم ایران از درون دیده می‌شود. داخل عراق، حتی شرکای وفادار ایران هم دارند نشانه‌های تحت فشار بودن را نمایش می‌دهند. چارچوب هماهنگی، ائتلاف احزاب و گروه‌های شبه‌نظامی شیعه، با رقابت‌های داخلی و نارضایتی عمومی در نتیجه فساد، خویشاوندسالاری و حکمرانی ضعیف مواجه است؛ جایی که تهران زمانی رتیم سیاست عراق را تعیین می‌کرد، حالا باید مذاکره، اقناع و انطباق پیشه کند. روابط اقتصادی و شبکه‌های مذهبی همچنان دست ایران را تا حد زیادی باز می‌کنند؛ اما سازوکار سیاسی‌اش، بیش از اینکه منسجم باشد، دچار چندهستگی است. متحدانش خودمختارتر شده‌اند و برندش در میان عموم عراق، روزبه‌روز نامحبوب‌تر می‌شود. چنین تحوли، نمود مستقیم دشواری گسترده‌تر ایران در منطقه است. از لبنان تا یمن، نفوذ ایران همچنان برقرار است اما حفظ آن روزبه‌روز سخت‌تر می‌شود؛ آن هم در شرایطی که جنگ غزه و احیای نقش آفرینی ایالات متحده تهران را ناچار به تنظیم دوباره کرده است. از این رو، برای ایران، انتخابات عراق جبراً فراتر از موضوعی داخلی در آن سوی مرز است. فشارسنجی از جایگاه منطقه‌ای‌اش پس از جنگ است. لحن محتاطانه رسانه‌های دولتی ایران در این باره و ادبیات تدافعی وزارت خارجه و نیز اعتمادبنفس کهرنگ گروه‌های حامی ایران، احتمالاً حاکی از این درک هستند که عراق دیگر حیاط خلوت ایران نیست.

دیپلماسی

DIPLOMACY



چهار مانع توافق

تحلیل اندیشکده کارنگی از چالش‌های گفت‌وگوهای هسته‌ای ایران و آمریکا

نگاه پژوهشگر

اریک لوب

استاد روابط بین‌الملل دانشگاه فلوریدا



اریک لوب، استاد دانشگاه و پژوهشگر برنامه خاورمیانه «موقفه کارنگی برای صلح بین‌الملل»، تحلیل مفصلی درباره موانع و چالش‌های مذاکرات بین ایران و آمریکا در روزهای منتهی به جنگ و وضعیت پس از آن داشته و بر اساس آن‌ها، به رفع آن‌ها به عنوان لازمه ازسرگیری مذاکرات در صورت خواست طرفین پرداخته است. روایت او از وقایع و تحلیل‌های او، نظرات او و اندیشکده کارنگی هستند و لزوماً مورد تأیید روزنامه هم‌میهن نیستند، اما مرور آن‌ها حتماً برای مخاطب ایرانی سودمند خواهد بود. ترجمه این تحلیل را با اندکی تلخیص، در ادامه می‌خوانید.

CARNEGIE
ENDOWMENT FOR
INTERNATIONAL
PEACE

بین آوریل و مه ۲۰۲۵، ایالات متحده و ایران مشغول پنج دور مذاکرات هسته‌ای شدند و دور ششمی هم برای اواسط ژوئن برنامه‌ریزی شده بود. دوروز پیش از زمانی که بنا بود آن دوره برگزار شود، در روز ۱۳ ژوئن، اسرائیل، با کمک آمریکا، به زیرساخت‌های نظامی و هسته‌ای و نیروهای ایران و نیز اهداف دیگر حمله کرد. ۹ روز بعد، ایالات متحده مستقیماً در آنچه به عنوان جنگ ۱۲ روزه معروف شد، مداخله کرد و تأسیسات هسته‌ای ایران در فردو، اصفهان و نطنز را مورد هجوم قرار داد. در طول جنگ، تهران با حمله با پهپاد و موشک به پایگاه‌های اسرائیل، تلافی کرد. در روز ۲۴ ژوئن، پس از اینکه تهران یک پایگاه هوایی آمریکایی در قطر را با موشک هدف گرفت، واشنگتن واسطه آتش‌بس شد. در ایران، حملات اسرائیل چندین دانشمند هسته‌ای و فرمانده ارشد نظامی و همین‌طور هزار و ۱۹۰ نفر دیگر را کشت، ۴ هزار و ۴۷۵ نفر را زخمی کرد و ده‌ها هزار نفر دیگر را آواره. در اسرائیل پهپادها و موشک‌های ایران، به‌رغم سامانه‌های پیشرفته دفاع هوایی اسرائیل، به پایگاه‌ها اصابت کردند، حداقل ۲۸ نفر را کشتند، بیش از ۳ هزار نفر را زخمی کردند و بسیاری بیشتر را آواره کرد.

این مقاله به دنبال شرح این است که چرا و چگونه، ایالات متحده و ایران، در حالی که پیگیر دیپلماسی هسته‌ای بودند، درگیر تقابل نظامی غیرمستقیم و مستقیم شدند. این مقاله ادعا می‌کند چهار عامل ذیل، چالش‌هایی بر سر راه مذاکرات آفرینند و عوامل درگیری شدند:

۱. چرخه معیوب تحمیل از آمریکا و تقابل از ایران، در طول مذاکرات تنش‌ها را بالا برد و اعتماد را برای هر دو طرف تخریب کرد؛

۲. ترجیح واشنگتن به گفت‌وگوی مستقیم و جامع و تمایل تهران به گفت‌وگوهای غیرمستقیم و موقتی، در تضاد بود؛

۳. واشنگتن در طول گفت‌وگوها، رویکرد حداکثری خود را درباره سطح غنی‌سازی و ذخایر اورانیوم ایران، حفظ کرد؛

۴. مقامات اسرائیلی و نمایندگان کنگره در آمریکا، بر مذاکرات اعمال نفوذ و در آن مداخله کردند.

اگر ایالات متحده و ایران تصمیم به ازسرگیری مذاکرات بگیرند، برای رسیدن به توافقی دیپلماتیک و پرهیز از جنگی دیگر، ناچار خواهند بود به این چهار عامل رسیدگی کنند.

▼ تحمیل از آمریکا و تقابل از ایران

اولین عاملی که برای مذاکرات ایالات متحده و ایران چالش آفرید، تحمیل از سوی ایالات متحده و تقابل از سوی ایران بود که تنش‌ها را بالا برد و اعتماد را برای هر دو طرف تخریب کرد. تحمیل آمریکا شامل تحریم‌های اقتصادی فراینده علیه ایران بود، حتی پس از این که قول داده شد در طول گفت‌وگوها، این تحریم‌ها متوقف شوند. به‌علاوه، این تحمیل شامل تهدید به اقدام نظامی از سوی اسرائیل و آمریکا در صورت نرسیدن به توافق هم بود. دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، کمی بعد از آغاز دور دوم دولتش، در فوریه ۲۰۲۵، به مشاوران نظامی‌اش مجوز داد که اگر ایران او را ترور کرد، به این کشور حمله کنند. او فرمانی اجرایی نیز امضا کرد که کارزار فشار حداکثری را علیه این کشور برمی‌گرداند؛ کارزاری که در دوران سلفش، جوبایدن، کاملاً هم متوقف نشده بود.

طبق گزارش‌ها، ترامپ اوایل ماه مارس، به شیوه‌ای اجبارآمیز، نامه‌ای به رهبر ایران فرستاد و ۶۰ روز زمان داد تا توافقی را به سرانجام برساند یا با پیامدهایی جدی در قالب حملات نظامی مواجه شود. واکنش تهران این بود که نپذیرد با واشنگتن مذاکره کند و آمریکا و اسرائیل را تهدید کند که اگر به ایران حمله کنند، ایران اقدام نظامی خواهد کرد. پاسخ مقابله‌آمیز تهران، تنش‌ها با واشنگتن را باز هم بالاتر برد. ترامپ را برانگیخت که تحریم‌های بیشتری وضع کند، قول دهد که صادرات نفت ایران را متوقف کند و دوباره تهدید به اقدام نظامی کند. تحمیل آمریکا، یک راه دیپلماتیک با ایران باز کرد اما ادامه این تحمیل، در ترکیب با تقابل ایران، خصوصت‌های تشدیدشده‌ای پیش از دور اول گفت‌وگوها ایجاد کرد. اوایل آوریل، قبل از زمانی که قرار بود گفت‌وگوها شروع شود و حتی پس از آن که دو طرف قبول کرده بودند مذاکره کنند، تنش‌ها باز هم بالاتر رفت. ترامپ اعلام کرد اگر برنامه هسته‌ای ایران کاملاً برچیده نشود، اسرائیل پیشگام حمله به آن خواهد بود. مقامات ایران، مبارزه طلبانه، بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را بیرون و تهدید کردند نیروگاه‌های هسته‌ای بیشتر بسازند. این روند در طول مذاکرات نیز به اشکال مختلف ادامه یافت. مثلاً در دور سوم، ترامپ دوباره به دنبال اعمال ضرب‌الاجلی شصت‌روزه بود اما تهران آن را غیرمنطقی می‌دید، به خاطر بی‌اعتمادی عمیق بین دو طرف و این که مذاکرات منتهی به برجام، چندین ماه طول کشیده بود. در این دور، همچنین پس از اصرار ایران برای رفع بخشی از تحریم‌ها پیش از اقدام درباره ذخایر، ترامپ تحریم‌های ثانویه را افزایش داد و دوباره تهدید کرد اگر دور بعد به نتیجه نرسد، حمله نظامی رخ خواهد داد. تهران نیز در مقابل دور چهارم را به تعویق انداخت. بعد از دور چهارم نیز ترامپ بر خلاف وعده توقف تحریم‌ها در طول مذاکرات، تحریم‌های بیشتری وضع کرد. ترامپ نهایتاً پس از دور پنجم در اوایل ژوئن تحریم‌ها را متوقف کرد، تا ایران برای پذیرش تازه‌ترین پیشنهاد قانع شود اما چند روز بعد، تحریم‌های ثانویه بر گروهی افراد و شرکت‌ها اعمال شدند و این از دلایل رد پیشنهاد از سوی تهران شد. پس از این و در حالی که دور ششم برنامه‌ریزی شده بود،

تحمیل آمریکا به مرحله آماده‌سازی برای اقدام نظامی رسید. او تهران را بابت رویکرد تهاجمی در مذاکرات محکوم کرد و گفت کمتر باور دارد مذاکرات به توافق برسند. هشدار هم داد که احتمال جنگ بین اسرائیل و ایران روزبه‌روز بیشتر می‌شود و تلفات گسترده‌ای هم خواهد داشت. طبق گزارش‌ها ترامپ گزینه‌های فرماندهی مرکزی ایالات متحده، سستکام را برای حمله به ایران در صورت توقف یا ناکامی گفت‌وگوها، بررسی کرد و ارتش هم خود را برای چنین سناریویی آماده کرد. ایران هم آماده‌سازی‌های نظامی خود را برای چنین سناریویی انجام داد. تحمیل آمریکا در ۱۳ ژوئن با حمله اسرائیل به ایران به اوج خود رسید.

او در میانه ماجرا هشدار داد ممکن است حملات، تلاش‌ها برای محدودکردن برنامه هسته‌ای ایران را تضعیف کند و در نتیجه احتمال ادامه مذاکرات را با تهران مطرح کرد، اما این کار را هم با رویکرد تحمیلی و با اهرم تهدید حمله نظامی و نیز درخواست تسلیم بی‌قیدوشرط ایران انجام داد. این تصور که ترامپ اساساً برای فریب ایران قبل از حمله اسرائیل مذاکره کرده نیز منجر به بی‌اعتمادی بیشتر در تهران شد. پس از پایان جنگ هم تحمیل آمریکا این‌طور ادامه یافت که ترامپ اعلام کرد تمام تلاش‌ها برای کم کردن تحریم‌ها علیه ایران را متوقف کرده است و به تقابل لفظی با ایران نیز ادامه داد.

▼ ترجیحات واکرا

عامل دومی که مذاکرات را از مسیر خارج کرد، واگرایی مستمر بین ترجیح واشنگتن به مذاکره مستقیم و جامع و اصرار تهران بر مذاکره غیرمستقیم و موقت بود. از آغاز دور دوم ترامپ و حتی پیش از شروع گفت‌وگوها، او میل خود به مذاکره مستقیم با ایران بر سر برنامه هسته‌ای‌اش را ابراز کرد. ترامپ خواستار مستقیم‌بودن گفت‌وگوها بود اما تهران اصرار داشت مذاکرات غیرمستقیم باشند، چنان که مذاکرات را کمانده با دولت بایدن در سال ۲۰۲۲ داشت. گفت‌وگوهای سال ۲۰۲۵، در نهایت عمدتاً غیرمستقیم بودند، با میانجیگری عمان.

انتظارات دو طرف از گفت‌وگوها هم تفاوتی فاحش داشت. از یک طرف، ترامپ مشتاق به توافقی جامع بود که از برجام بهتر باشد؛ برجامی که خود از آن خارج شده بود. بر اساس اظهارات ترامپ، چارچوب چنین توافقی، غنی‌سازی صفر، برچیدن برنامه هسته‌ای و توقف حمایت از نیروهای نیابتی می‌شد، در مقابل رفع تحریم‌های آمریکا و عادی‌سازی روابط با آن. از سوی دیگر، ایران می‌خواست پیش از توافقی جامع، توافقی موقت یا دنباله‌ای از توافقات موقت را به نتیجه برساند که شامل ابزارهای اعتمادسازی می‌شد. از همان دور اول گفت‌وگوها در مسقط، تهران ترجیح‌اش برای این نوع توافق را با ارائه برنامه‌ای سه‌مرحله‌ای نشان داد؛ برنامه‌ای که شامل امتیازدهی‌ها به صورت پلکانی بود. در اولین قدم، تهران موقتاً غنی‌سازی را به سطح ۳٪ برای اهداف غیرنظامی با صلح‌آمیز پایین می‌آورد و واشنگتن مسدودیت دارایی‌های ایران را رفع می‌کرد و اجازه می‌دهد صادرات نفتش انجام شود. در مرحله دوم، ایران غنی‌سازی سطح بالا را به صورت دائم متوقف، بازرسی‌های آژانس را احیا و پروتکل الحاقی آن‌پی‌تی را اجرا می‌کرد؛ پروتکلی که اجازه بازرسی‌های سرزده در مکان‌های اعلام‌نشده را می‌داد. در مقابل، ایالات متحده بخشی از